

تعریف محله به محل تأمین نیازهای خانوار؛ تعریف مورد نظر الگوی پیشرفت اسلامه از مدیریت شهری محله محور

جلسه چهارم تبیین مفهوم مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامه - ایرانه پیشرفت

۹ تیر ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامه

تعریف محله به محل تأمین به نیازهای خانوار؛ تعریف مورد نظر الگوی پیشرفت اسلامی از مدیریت شهری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و صلی الله علیه و آله و سلم و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین لا سیما بقیه الله فی الأرضین الرواحنا لتراب مقدمه الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در جلسات گذشته بحث به این قسمت رسید که در مورد شهر اسلامی ابتدا باید یک مباحثی را راجع به فلسفه مدیریت شهری از منظر اسلام را به محضر دوستان گزارش دهیم. عرض کردم که از فلسفه «مدیریت شهری» از منظر مفاهیم «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» عبارت است از ارتقا تربیت اسلامی. همچنین بیان شد که اگر تربیت اسلامی محور قرار نگیرد، همه شاخصه‌های زندگی مطلوب به چالش کشیده خواهد شد. به دلیل جایگاه زیرساختی تربیت، باید حتماً در مدیریت شهری ارتباط همه تصمیمات به نوعی با مسأله تربیت تمام باشد. اگر برای رفع یک معضلی فعالیت‌ها را در روبنا شروع کردیم، نتیجه راه‌حل پیشنهادی ما حل آن مسأله نخواهد شد. به دلیل اینکه انسان‌ها محور جامعه هستند حتماً راه‌حل‌ها باید بتواند با انسان‌ها ارتباط برقرار کنند. بنابراین در بهترین دوره‌ای که می‌شود با انسان‌ها ارتباط برقرار کرد، دوره تربیت است. اگر شما دوره تربیت را رها کنید و بعد بخواهید به انسان‌ها نظم شهری و نظم اجتماعی بدهید، کار خیلی سخت خواهد شد. به دلیل اینکه در دوره تربیت به بهترین وجه می‌توان بر روی انسان‌ها تأثیر گذاشت، ما برای نظم شهری خود حتماً باید دوره تربیت را جدی بگیریم. ممکن است اشکالی در این وسط مطرح شود؛ آن اشکال هم این است که ممکن است کسانی بگویند در اینکه دوران تربیت مهمترین دوران زندگی بشر هست، - دوران تربیت به معنای دوران شکل‌گیری شخصیت انسان - تردیدی نیست، اما این موضوع چه ربطی به مدیریت شهری دارد؟ ممکن است بگوییم دوران تربیت وظیفه نظام آموزشی کشور است، دوران تربیت وظیفه نهاد خانواده است. ممکن است گفته شود که ما در این مسأله شکی نداریم که دوران تربیت مهمترین دوران حیات بشر هست. انسان‌ها در دوره شکل‌گیری شخصیت هرچیزی که به آنها انتقال پیدا کرد، بر روی هر مطلبی حساس شدند، تا آخر عمر آن مسأله را پیگیری می‌کنند. این امر درست و مقبولی است. اما نمی‌توان از این امر مقبول نتیجه گرفت که فلسفه مدیریت شهری ارتقا مدیریت است. بین اهمیتی که دوران تربیت دارد و مدیریت شهری ارتباط منطقی نمی‌توان برقرار کرد. ممکن است یک نفری این اشکال را مطرح کند. ببینید، اگر به این ۲ نکته‌ای که بنده عرض می‌کنم توجه کنید، ارتباط بین مسأله تربیت که جایگاه آن محفوظ است و مدیریت شهری روشن خواهد شد. در واقع وقتی می‌توانید به آن اشکال پاسخ دهید که به این دو مقدمه توجه کنید.

مقدمه اول این است که تربیت در نهاد متکفل تربیت اتفاق می‌افتد. اصطلاحاً تربیت امری خودرو نیست، تربیت امری بریده از مدیریت نیست. حتماً باید تحت یک مدیریت خاصی اجرا شود. بنابراین تربیت نهاد مدیریتی پیدا می‌کند. این مسأله اول است. یعنی گاه شما مسأله تربیت را بریده از نهاد متکفل تربیت می‌دانید، در این صورت یک فرض پیدا می‌شود. اما گاهی اوقات بیان می‌کنید تربیت حتماً نهاد متکفل نیاز دارد. در نهاد متکفل باید رفق اصل باشد، به دلیل اینکه ورودی تأثیرگذاری بر انسان‌ها مسأله رفق و محبت است. بنابراین آن نهادی که متکفل تربیت هست، باید بیشترین سطح رفق را داشته باشد. با توجه به این دو نکته، ما نهاد متکفل تربیت را نهاد خانواده می‌دانیم. کدام دو نکته؟ دوباره تکرار می‌کنم؛ اول اینکه تربیت امری تحت مدیریت است و به اصطلاح رکیک یک پرورسه است، باید آن را دائمی رصد، ارزیابی و بررسی کرد. به این شکل نیست که وقتی یک جمله‌ای را به یک نفر می‌گوییم ولو به اینکه آن جمله در حد اعلائی حکمت باشد و بعد بگوییم کار تربیتی انجام داده‌ایم. شما باید یک زمینه‌سازی پر عمقی از مسأله رفق به عنوان مقدمه انجام دهید و بعد آن جمله را بیان کنید و بعد هم با یک شیب خاصی آن مسأله را تکرار کنید و بعد بیابید محیط تست و آزمایش برای آن گزاره‌ای که به طرف مقابل منتقل کرده‌اید آماده کنید و همچنین صدها و موضوع دیگر. همه این موارد با هم مدیریت تربیت می‌شود. به این شکل نیست که شما حدیثی بخوانید - با اینکه همه می‌دانیم از حدیث گزاره‌ای صادق تر وجود ندارد، حدیث یک گزاره خطا ناپذیر است. وقتی راجع به وحی صحبت می‌کنیم یعنی راجع به علم

خطاناپذیر. خود حرف، حرف عمیقی است، ادبیات وحی بسیار عمق داشته و صادق خطاناپذیر است اما خواندن حدیث کار تربیتی محسوب نمی‌شود. بیان کردیم که کار تربیتی لوازمی دارد، مثلاً حتماً باید همراه با ذکر باشد. قرآن به پیامبران خود می‌فرماید: «فذكرهم به ایام الله» فذكرهم یعنی تکرار کن و متذکر او باش. چرا؟ زیرا مثلاً انسان اهل غفلت و نسیان و فراموشی است. پس گفتن یک حدیث به علاوه اینکه فضای ذکر را برای آن حدیث درست کردند و به علاوه اینکه طرف مقابل احساس کند شما می‌خواهید برای او خیرخواهی کنید، پیامبران به امت خود می‌فرمودند که ما برای شما ناصح و خیرخواه هستیم. «إنی لکم ناصح مبین» پیامبران نصح را انتقال می‌دادند و مخاطب هم خیرخواهی پیامبران را احساس می‌کرد. پیامبران به مردم می‌فرمودند که ما از شما اجر و مزد نمی‌خواهیم. در این صورت مردم کاملاً احساس می‌کردند که پیامبران از اینکه با مردم ارتباط می‌گیرند انگیزه مالی ندارند. وقتی همه این موارد رعایت می‌شود تبدیل به کار تربیتی می‌شود. کار تربیتی امری ذوابعاد است و به اصطلاح رکیک یک پروسه است پس حتماً نیاز به مدیریت دارد. مثلاً شما به یک نفر که نیاز به تربیت دارد می‌رسید، اما اصلاً زمینه رفیق نسبت او ندارید و او اصلاً شما را به رسمیت نمی‌شناسد. خوب وقتی او رفیق شما را احساس نمی‌کند، قطعاً در نوبت بعد نوبت به این نمی‌رسد که شما برای او بیان داشته باشید. همان‌طور که آیه را خواندم «إنی لکم ناصح مبین» تبیین بعد از نصح به پذیرش رسیده و در وجود اقرار رسوخ می‌کند. بنابراین باید یک نهاد مدیریتی را برای تربیت بپذیریم تا لحظه به لحظه این موارد را چک کند. وقتی همه این متغیرها را در امر تربیت تصور کردید در آن زمان قائل می‌شوید که تربیت یک امر خودرو نیست و یک نهاد متکفل نیاز دارد. حال برای انسان‌ها در سن شگل‌گیری شخصیت، نهادی با این ویژگی‌ها به غیر از نهاد خانواده وجود ندارد إلا اینکه فهم شما از تربیت غلط باشد. مثلاً آن کسانی که فکر می‌کنند در تشکلهای امور تربیتی و طرح صالحین و امثالهم تربیت اتفاق می‌افتد، به نظر ما به این نکات توجه نکرده‌اند. نهایتاً حلقه‌ای که تحت عنوان صالحین تشکیل می‌شود، یک سطح بسیار نازل از انتقال اطلاعات دینی و گفت‌وگوهای دینی و محیط رفاقتی است و نمی‌توان آن را کار اصلی تربیتی تلقی کرد. حتماً آثار تربیتی طرحی مانند طرح صالحین، بسیار نازل تر و کم‌عمق تر نسبت به نهاد خانواده است و اگر نهاد خانواده مدیریت تربیتی نداشته باشد طرح صالحین نمی‌تواند خسارت‌های ناشی از عدم توجه خانواده با تربیت را جبران کند. یا هکذا سایر مدل‌های تربیتی که برخی پیشنهاد می‌کنند. برخی پیشنهاد می‌کنند که بر سر کلاس درس رفته و مثلاً به جای درس دینی، برای آنها کار تربیتی انجام دهیم. - این اصطلاح کار تربیتی یک اصطلاح مظلومی است هر کسی هر کاری می‌خواهد انجام می‌دهد و سن آن را کار تربیتی می‌گذارد. خیر - تربیت ازدواجی از همه این مفاهیمی است که بنده به آن اشاره کردم. در این جلسه نخواستیم بحث کنیم که مثلاً خود مفهوم تربیت از چند مفهوم ترکیب شده است تا به وجود آمده است. این موضوع را باید بعد با همدیگر گفت‌گو کنیم. بنابراین اگر تربیت چنین ویژگی‌هایی دارد، پس حتماً نهاد متکفل هم نیاز دارد. این مقدمه اول بود.

اما مقدمی دومی که باید در کنار مقدمه اول به آن پرداخت تا جایگاه مدیریت شهری را در تربیت متوجه شویم این است که حال نهاد متکفل تربیت تحت تأثیر امری قرار دارد. نهاد متکفل تربیت که نهاد خانواده است تحت تأثیر امری قرار می‌گیرد. به او یک وظیفه سنگین به اسم تربیت به او منتقل شده و هب او گفته شده که باید آن وظیفه را انجام دهید. حال خود این نهاد با این رسالت سنگین تحت تأثیر امری است. مثلاً ممکن است یک عواملی در دورن نهاد خانواده این رسالت بزرگ را به چالش بکشد. یکی از عواملی که در دورن نهاد خانواده این رسالت را به چالش می‌کشد، دعوی زن و شوهر در خانه است. اصطکاک بین اعضای اصلی خانواده که زن و شوهر می‌باشند همه چیز را به باد خواهد داد. این مسأله بسیار مهمی است. در دورن نهاد خانواده باید صلح و صفا و صمیمیت به پا باشد. ببینید حتی ممکن است مرد خانه یک مسأله را غلط تشخیص دهد و یا خانم خانه تسببت به طرف مقابل خود یک امری را غلط تشخیص دهد و بگوید که شوهر من اینجا اشتباه کرد. اما باید در یاد داشته باشد که اشتباه بزرگ‌تر این است که برای رفع این اشتباه به سمت نزاع برود. وقتی نزاع اصل شد - ولو به یک بهانه حق - در آن زمان کل فضای تربیتی خانه به چالش کشیده خواهد شد. لذا گذشت معنا دارد، قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يُّوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». زیادخواهی‌های مکرر نفس را شح می‌گویند. خدای متعال می‌فرماید شرط فلاح این است که فرد نسبت به شح خود وقایه ایجاد

کند. همه آدم‌ها در درون خود شح و طلب‌های دائمی دارند. بعد وقتی قرآن راجع به نهاد خانواده صحبت می‌کند، می‌فرماید: «وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا» وقتی اختلافی به وجود می‌آید و یک خانمی نسبت به شوهر خود احساس نشوز می‌کند، احساس می‌کند که شوهرش به او کم توجه است و ممکن است اشکالی به وجود باید، قرآن می‌فرماید که از هم بگذرید، زیرا انسان‌ها دارای شح هستند. به خانم‌ها و آقایان می‌فرماید بدانید که با موجود دارای شح زندگی می‌کنید. وقتی انسان در دوره آموزش این بحث‌ها را خوانده و مسلط شده و بداند، از اول می‌داند در خانه قرار گرفته که در آن فضای شح می‌باشد. دو موجود، دارای شح و دارای طلب‌های دائمی قطع نشدنی هستند زیرا برای نفس هیچ نهایی متصور نیست. مسأله شح خیلی جدی است. آکسی که این مفاهیم را می‌داند [فضا را مدیریت می‌کند. بالأخره دو انسان دارای شح در زیر یک سقف زندگی می‌کنند، اگر قرار باشد هر کدام شح خود را پیگیری کند اصطکاک در خانواده به شکل بنیادین پیگیری می‌شود. لذا قرآن به شکل دائمی توصیه به گذشت می‌کند. حال فرض کنید مثلاً نهاد خانواده که می‌خواهد آن کار تربیتی را انجام دهد، به دلیل اینکه همدیگر را نمی‌شناسند - همه ما در دوره آموزش فیزیک و ریاضی و زیست می‌خوانیم اما انسان‌شناسی نمی‌خوانیم، انسان‌ها خود را نیز نمی‌شناسیم - بعد وقتی در نهاد خانواده می‌روند مثلاً اصطکاک اصل شده و آن مدیریت تربیتی به چالش کشیده خواهد شد. پس یک دسته از عواملی که مدیریت تربیتی را به چالش می‌کشد، عوامل دورنی نهاد خانواده است که به نظر «نقشه راه تولید الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» مهمترین عامل دورنی که نهاد خانواده را به چالش می‌کشد، عدم شناخت زن و شوهر نسبت به ماهیت انسانیت و ماهیت زن و شوهری است. البته بنده در این قسمت بر روی ویژگی مشترک ایستاده‌ام؛ انسان به ما هم انسان فرقی نمی‌کند که زن باشد یا مرد، او دارای شح است، اما ویژگی‌های اختصاصی هم وجود دارد. حال سوال این است که خانواده می‌خواهد تربیت را مدیریت کند، اما عوامل دورنی‌ای این مدیریت را به چالش می‌کشد. پس باید به سمتی رفت که عوامل دورنی را مدیریت کرد تا خانواده بتواند به رسالت اصلی خود برسد. این مسأله اول است. حال سوال این است که آیا فقط عوامل دورنی خانواده را به چالش کشیده و خانواده را بی‌خاصیت می‌کنند و یا نه بلکه یک سری عوامل دیگری نیز از بیرون خانواده را به چالش می‌کشد. در نقشه راه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت این بحث را مطرح کردیم که اثر چالشی عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده، خیلی بیشتر از عوامل دورنی است. لذا باید مواظبت همگانی اتفاق بیافتد تا نهاد خانواده از بیرون به چالش کشیده نشود. در حال حاضر خود نهاد خانواده از دورن دچار چالش است، - این مسأله‌ای را که بنده عرض می‌کنم همه تجربه کرده‌اید، دوستان متأهل همه این مورد را تجربه دارند و دوستان مجرد هم همه این موضوع را تجربه خواهند کرد. به این شکل نیست که مثلاً الان که بنده راجع به مسأله شح صحبت می‌کنم شما فکر کنید که شح مسأله‌ای است یک روزه یا دو روزه حل شود، گاه مدیریت شح برای یک انسان چهل سال به طول خواهد انجامید، چهل سال مبارزه می‌خواهد تا آدم شح خود را کنترل کند. خیلی مسأله مهمی است، اما در آخرت هم وعده بزرگی داده شده که: «وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» فلاح و رستگاری برای کسی که شح خود را کنترل کند به بار می‌آورد. بنابراین در درون خانواده این مسائل است اما به یکباره می‌بینیم که از بیرون هم یک سری عوامل بیرونی نهاد خانواده را به چالش می‌کشد. معنای این سخن این است که خانواده از حیز انتفاع می‌افتد. خانواده‌ای که هم از دورن دچار چالش می‌شود و هم از بیرون دچار چالش می‌شود، این خانواده قطعاً دیگر کارکرد تربیتی پیدا نخواهد کرد. حال عوامل بیرونی مانند چه؟ خیلی ساده است مثلاً شما تصور کنید افراد قبل از اینکه به سن ازدواج برسند در نظام آموزشی در حال تحصیل هستند، هم خانم‌ها در حال تحصیل هستند و هم آقایان. وقتی کتاب درسی خانم‌ها را ورق می‌زنیم، مشاهده می‌شود در آنها هیچ متنی راجع به امور زندگی مشترک وجود ندارد. به عوض آن خانمی که در نظام آموزشی ما در حال تحصیل است، دیفرانسیل یاد می‌گیرد، مسائل زیست‌شناسی، فیزیک یاد می‌گیرد، مثلاً می‌داند که فلان مسأله تاریخی چه بوده است و در کل یک سری از مسائل را یاد می‌گیرد. آن چیزی که جای آن برای خانم‌ها خالی است، این است که مثلاً به آنها بگویند: «ما هو خانواده». در مدارس حال حاضر باید وقتی معلم‌ها بر سر کلاس می‌روند - حتی وقتی که برای آموزش فیزیک می‌روند، ما در حال حاضر هنوز آموزش و پرورش را متحول نکرده‌ایم و باید یک سری کار میانبر تعریف کنیم. - خیلی خوب می‌شود اگر به دانش‌آموزان خود بگویند ما هو خانواده؟ خانواده چیست و سعی کند ذهن آنها را درگیر این مسأله کند. نظام آموزشی ما برای خانم‌ها این کار را انجام نمی‌دهد، برای آقایان هم

این کار را انجام نمی‌دهد. لذا هر دو مثلاً ۲۰ سال هم تحصیلات دارند اما تحصیلات آنها مرتبط با نهاد خانواده نیست. به سن ازدواج هم می‌رسند و به همدیگر هم علاقه‌مند می‌شوند و بر سر زندگی مشترک خود رفته اما عدم درک آنها از نهاد خانواده، خانواده را به چالش می‌کشد. اما آیا زن و شوهر در این قسمت مقصر می‌باشند؟ خیر، نظام آموزشی مقصر است. نظام آموزشی درک از خانواده را در ذهن زن و شوهرهای آینده فربه نمی‌کند. لذا خانواده‌ها با درکی حداقلی تشکیل می‌شوند و وقتی خانواده با درک حداقلی تشکیل شد، اصطکاک به عنوان پیش‌فرض خانواده قرار می‌گیرد و به تبع این مسأله کارکرد تربیتی نیز به چالش کشیده می‌شود. بنابراین نظام آموزشی، جزء عوامل داخلی خانواده نبوده و یک عامل بیرونی است؛ اما تمام بدبختی‌های درونی، متأثر از این عوامل بیرونی است. عوامل بیرونی در فروپاشی نهاد خانواده نسبت به عوامل درونی سهم بسیار بیشتری دارند. چرا؟ چون عوامل بیرونی شکل‌دهنده‌ی اصلی عوامل درونی هستند.

آیا ما فقط با نظام آموزشی به عنوان عامل بیرونی ارتباط داریم؟ خیر؛ نظام اقتصادی کشور نیز یک عامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده است؛ وقتی عدالت برای نظام اقتصادی کشور اهمیت نداشت، فاصله طبقاتی در جامعه ایجاد می‌شود و به تعبیر حضرت آقا به دلیل استفاده از الگوهای توسعه غربی وال استریت ایرانی تشکیل می‌گردد. وال استریت ایرانی و آمریکایی به صورت ساده به چه معناست؟ یعنی قله‌های ثروت در کنار دره‌های فقر؛ وقتی دره فقر وجود دارد و جمعیت زیادی فقیر هستند مجبور می‌شوند دو برابر کار کنند یا اینکه اصلاً شغلی پیدا نمی‌کنند؛ نتیجه عدم عدالت این است که برخی از افراد اصلاً شغلی پیدا نمی‌کنند و برخی مجبور می‌شوند دو یا سه برابر کار کنند. در هر دو صورت به بهانه تأمین معیشت نمی‌توانند برای نهاد خانواده وقت صرف کنند. لذا اقتصاد عادلانه یک عامل بیرونی مؤثر بر تخریب نهاد خانواده است. یکی از دلایل اینکه گفته می‌شود عدالت بسیار مهم است و اگر نباشد حیات یک جامعه از بین می‌برد این است که عدم عدالت، نهاد خانواده را به چالش می‌کشد و سرچشمه حیات در تمام جوامع، نهاد خانواده است؛ فقدان عدالت اجتماعی باعث می‌شود که نهاد خانواده به چالش کشیده شود. شما مردی را تصور کنید که شرمندگی زن و بچه خود است؛ در اینصورت جایگاه این مرد در درون خانواده به چالش کشیده می‌شود و پذیرش جدی ندارد تا بتواند کار تربیتی انجام دهد. فرض کنید مردی برای تأمین معیشت خانه‌ی خود مجبور می‌شود که دو برابر کار کند؛ در اینصورت می‌تواند با این کار معیشت خود را تأمین کند ولی زمان ندارد [تا در کنار خانواده] باشد. زمانی بنده به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور - که دوستان ما به آن سازمان، سازمان کپی‌برداری از تئوری‌های غربی برای ایران می‌گویند- رفته بودیم. یکی از کارشناسان مهم آنجا بنده می‌گفت: من رادیو معارف زیاد گوش داده و مباحث خانواده را در رادیو معارف پیگیری می‌کنم. مطالعات بنده من را به این نتیجه رسانده است که خودم دخترم را به مدرسه ببرم و خودم زمان صرف کرده و او را برگردانم. چرا این کار را می‌کنم؟ چون هیچ فرصت دیگری ندارم تا با دختر خود صحبت کنم. با خودم فکر کردم که چون در یک شهر مدرن زندگی می‌کنم، یا باید تربیت دختر خود را بالکل فراموش کنم یا اینکه خودم وقت بگذارم و حداقل در راه رفت و برگشت مدرسه با او ارتباط عاطفی و تربیتی برقرار کنم و مسائل آموزشی لازم را به او انتقال دهم. این حرف را چه کسی می‌گفت؟ یکی از معاونت‌های مهم سازمان مدیریت کشور. البته آنها درست مانند مناظراتی مثل مناظره دیشب، این حرف‌ها را نمی‌زنند ولی در جلسات خصوصی می‌گویند که نظام برنامه‌ریزی‌ای که ما طراحی کرده‌ایم و شهری که درست کرده‌ایم حتی اجازه‌ی ارتباط خود ما با فرزندانمان را نمی‌دهد. پس اگر نظام اقتصادی به چالش کشیده شود ارتباط افراد خانواده - پدر و مادر خانواده- تحت‌الشعاع این اقتصاد غیر عادلانه‌ی وال استریتی قرار می‌گیرد، باید این داستان را مدیریت کرد.

حالا آیا فقط اقتصاد عامل بیرونی است؟ ما در نقشه راه ۸۱ عامل! بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده را برشمردیم. مسأله به قدری مهم است که بنده مکرر گفته‌ام: اولین نقشه تولید الگوی پیشرفت اسلامی، اولین نقشه‌ی تربیتی کشور است. به این معنا که عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده را به بهترین وجه! احصا کرده. این نقشه عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده را به صورت تفصیلی برشمرده است. اگر ما تربیت را می‌خواهیم باید نهاد مدیریت‌کننده‌ی تربیت را بپذیریم و اگر نهاد مدیریت‌کننده‌ی تربیت را

می‌خواهیم باید عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد مدیریت‌کننده‌ی تربیت را مدیریت کنیم. پس مقدمه دوم بنده نیز شکل گرفت؛ اگر عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد متکفل تربیت نشوند نهاد خانواده نمی‌تواند کارکرد تربیتی داشته باشد.

حالا با توجه به این دو مقدمه جایگاه مدیریت شهری و ارتباط آن با تربیت واضح می‌شود؛ در اداره یک شهر می‌توان شهر را به گونه‌ای اداره کرد که عوامل بیرونی ضد خانواده فربه شوند یا می‌توان شهر را طوری مدیریت کرد که نقش عوامل بیرونی ضد خانواده اصلاح شده و کاهش یابد. مهره‌ای که ارتباط بین مسأله تربیت و مدیریت شهری را وصل می‌کند این است که شما نقش عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد متکفل تربیت را در نظر بگیرید. اگر شما مانند بسیاری از کارشناسان درون کشور - که وقتی تریبون صدا و سیما یا منبر مسجد یا کلاس درس در اختیارشان قرار می‌گیرد [بر روی عوامل درونی تمرکز می‌کنند] - تمرکز خود را بر روی عوامل درونی قرار دهید ارتباط بین مدیریت شهری و تربیت را درک نمی‌کنید؛ اما اگر به این نکته‌ی حکیمانه نقشه راه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت توجه کنید، ارتباط مدیریت شهری با تربیت را متوجه می‌شوید. این نکته حکیمانه و حکمت راه‌گشایی که می‌تواند سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور را متحول کند چیست؟ این نکته حکیمانه آن است که عوامل مؤثر بر نهاد خانواده دو دسته هستند؛ عوامل بیرونی و عوامل درونی. حالا سؤال اینجاست که آیا عوامل بیرونی بر نهاد خانواده تأثیر بیشتری دارند یا عوامل درونی؟ پاسخ این است که حتماً عوامل بیرونی تأثیر بیشتری دارند. چرا؟ چون عوامل درونی متأثر از عوامل بیرونی می‌باشند. بنابراین ما باید حتماً فکری به حال عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده بکنیم، این، نکته کلیدی بحث است.

حالا ما می‌توانیم در شهر کاری بکنیم که عوامل بیرونی ضد خانواده را فربه شوند. بنده وقتی مثال‌های بحث را عرض کردم ارتباط بین مدیریت شهری و نهاد خانواده - به عنوان نهاد اصلی متکفل تربیت - واضح می‌شود. به عنوان مثال چهار نوع نیاز برای هر خانواده‌ای متصور است که نیازهای اولیه می‌باشند. این چهار نوع نیاز، هرم نیازهای اولیه خانواده‌ها است. در ابتدا نیازهای شغلی خانواده‌ها قرار دارد. یک خانواده به این نیاز دارد که شغل خوبی داشته باشد و این مسأله، لابد منته است. نیاز دوم نیازهای تفریحی است؛ خانواده‌ها، محتاج نیازهای تفریحی هستند. نیاز سوم، نیازهای معیشتی و روزمره است؛ خانواده‌های ما اقلام مصرفی روزمره‌ای دارند که باید به صورت روزمره و آسان در اختیار آنها قرار گیرد. چهارمین نیاز، نیازهای فرهنگی و آموزشی است. نیازهای آموزشی - تحصیلی، جزء نیازهای اصلی نهاد خانواده است.

حالا فرض کنید که در شهری افراد برای تأمین این چهار نوع نیاز اولیه به مشقت می‌افتند. به چه معنا؟ به این معنا که - ما این مسأله را به صورت موردی در شهر تهران بررسی کرده‌ایم - یک نفری که می‌خواهد نان بخرد، تا کیلومترها دورتر از خانواده‌ی فرد نانوايي برای خرید وجود ندارد. در اینصورت چه مشکلی برای او پیش می‌آید؟ مجبور می‌شود وقت قابل توجهی را صرف تهیه نان! کند. فرد به منزل خود رجوع می‌کند و خانم به او می‌گوید کجا بودی؟ پاسخ می‌دهد به نانوايي رفته بودم. زن می‌گوید: من فکر کردم رفتی گندم بکاری، داشت کنی، برداشت کنی و ساختمان نانوايي بسازی. تهیه نان تازه برای یک خانه [زمان زیادی می‌برد]. حالا الحمد لله به شما نان صنعتی داده‌اند و استفاده می‌کنید و این مسأله عوارض بهداشتی دارد.

به عنوان مثال دیگر باید گفت: هایپرمارکت تأسیس کرده و می‌گویند: محصولاتی که ما به شما ارائه می‌دهیم ۲۰ درصد ارزان‌تر هستند. در اینصورت افراد مجبور می‌شوند برای تأمین نیازهای روزمره‌ی خود ۴ یا ۵ ساعت زمان صرف کرده و در این ترافیک بروند و بیايند تا اقلامی را ۲۰ درصد ارزان‌تر تهیه کنند. پس افراد خانواده به بهانه تأمین نیازهای معیشتی از هم جدا می‌شوند.

حالا ما می‌گوییم: چون ۲۰ درصد ارزان‌تر است و به اقتصاد خانوار - از این اصطلاحات نیز استفاده می‌کنند - کمک می‌کند اشکالی ندارد که مردم زمان صرف نموده و از هایپرمارکت منطقه خود خرید کنند، ما نرمش قهرمانانه کرده و می‌گوییم: اشکالی ندارد اما برای سطح دوم نیازهای خانواده می‌گویند: مدارس دو نوع هستند؛ برخی از مدارس، کیفیت آموزشی بالا و برخی کیفیت آموزشی پایینی دارند. ولی چون آموزش و پرورش هزینه سنگینی دارد، دولت‌ها علاقه‌مند نیستند زیاد به این نهاد کمک کنند و به

همین دلیل آموزشی‌های خصوصی شکل می‌گیرد و شما مشاهده می‌کنید که در تمام منطقه، یک مدرسه ویژه وجود دارد و دولت و نظام آموزشی و مسأله آموزش را رها کرده‌اند و باقی مدارس بی‌کیفیت شده‌اند. معنای این حرف آن است که اعضای خانواده برای تأمین نیازهای تحصیلی مجبور هستند وقت زیادی را صرف کنند. در اینجا نیز استدلال دیگری را مطرح کرده و می‌گویند: فرزند من باید خوب درس بخواند. با این استدلال که فرزند باید خوب درس بخواند او را به منطقه دوری می‌برند و سرویس مدرسه می‌گیرند و به یک‌باره شما مشاهده می‌کنید که رفتن به مدرسه یک ساعت، بازگشت از مدرسه یک ساعت و خود مدرسه نیز شش ساعت زمان می‌برد. یعنی ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر کم می‌شود.

در تهران مسأله شغل نیز از ۸ صبح تا ۴ بعد از ظهر است و اگر انسان سر کار نرود اصلاً درآمد ندارد ولی چون انسان‌ها مصرفی بار آمده‌اند و اخلاق‌ها و سبک زندگی تغییر کرده است به این سمت می‌روند که شغل‌های اداری قبول کنند و به مجرد قبول شغل‌های اداری، بخشی از زمان آنها نیز صرف شغل می‌شود و حواسشان به حکمت این روایت نیست که گفته است اجیر شدن، کراهت دارد. می‌دانید که در اسلام کراهت دارد که انسان اجیر فرد دیگری شود. سر این مطلب با توضیحات بنده واضح خواهد شد. همه این مسائل - تأمین نیازهای شغلی، تحصیلی، معیشت و روزمره - حمل و نقل درون شهری که ترافیک، دود و خستگی دارد را تحمیل می‌کنند و در نتیجه انسان‌ها خسته می‌شوند و آخر هفته نیز باید نیازهای تفریحی خود را تأمین کنند. البته اگر انسان‌ها زمان داشتند باید هر روز به تفریح می‌رفتند، چون در این شهر خسته می‌شوند. در حال حاضر به بهانه تفریح به فلان شهر یا فلان منطقه طبیعی رفته و از محیط خانواده خارج می‌شوند. بنابراین چهار نوع نیاز وجود دارد و افراد خانواده به بهانه هر چهار نوع نیاز از هم جدا می‌شوند. خانواده‌ای که برای در کنار یکدیگر بودن زمان نداشت، مدیریت تربیت را رها می‌کند. معروف است که در تهران پدران وقتی از خانه خارج می‌شوند که فرزند در خواب است و وقتی به خانه می‌آیند که فرزند خوابیده است. ارتباطی وجود ندارد و وقتی ارتباط نباشد مدیریت تربیت رها خواهد شد. چرا این ارتباط وجود ندارد؟ چون مدیریت شهر نیازها را بیرون از محله تأمین می‌کند.

بنده مستأجر هستم و هنگام جابه‌جایی وقتی می‌خواهم خانه انتخاب کنم این شرایط را در نظر می‌گیرم؛ در جایی خانه انتخاب می‌کنم که تأمین نیازهای واجب خانواده‌ی ما برای خانواده کمتر از ۵ یا ۱۰ دقیقه زمان بگیرد تا وقت بیشتری را برای نهاد خانواده بگذاریم. بنده عمده کارهای خود را در منزل خود و در اطاق خود انجام می‌دهم. در حدیث آمده است که از سعادت مردم این است که شغل او در کنار محل زندگی خود باشد؛ ما به این مسأله خوب عمل کرده‌ایم؛ عمده‌ی کارهای خود را در اطاق کناری انجام می‌دهیم. من همیشه به عیال خود می‌گویم: من انسان پرکاری هستم ولی بسیار در کنار خانواده می‌باشم. این مدیریت برای شخص بنده امکان دارد ولی وقتی می‌خواهید این مسأله را عمومی کنید باید مدیریت اداره‌ی شهر عوض شود.

عرض بنده این است که شما به گونه‌ای مدیریت می‌کنید که افراد خانواده را به بهانه تأمین نیازهای روزمره چهار مرتبه از یکدیگر جدا می‌کنید، این کار را مدیریت شهری انجام می‌دهد. پس در واقع مدیریت شهری به عنوان یک عامل بیرونی ضد نهاد متکفل تربیت عمل می‌کند. الآن ارتباط مدیریت شهری و تربیت کاملاً معلوم شد؛ اگر شما عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده را قبول کنید با نوع مدیریت و اداره شهر می‌توانید عوامل بیرونی ضد نهاد خانواده را کم کرده و این عوامل را بهینه کنید.

حالا چه کاری باید انجام داد؟ در نتیجه مباحثی که بنده عرض کردم بحث اثباتی نیز واضح می‌شود؛ اگر مدیریت شهری تأمین نیازهای خانوار را به محله منتقل کند، اولین خدمتی که انجام داده این است که نهاد خانواده را تقویت کرده و عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد خانواده را کاهش داده است و لذا خانواده و تربیت فربه می‌شود. این هنری نیست که مدیریت شهری ما هایپرمارکت بزند و بگوید: من یک میلیون نوع یا صدهزار نوع جنس جنس را عرضه می‌کنم در حالی که این نوع مدیریت شهری خانواده‌ها را به بهانه‌ی اقلام متنوع به چالش می‌کشد. شما یک میلیون تومان حقوق می‌دهید - حالا البته مسأله فیش‌های حقوقی نیز مطرح شده است؛ به یک کارمند ۵۹ میلیون تومان حقوق می‌دهید، خیلی زحمت می‌کشد! ۲۰۰ میلیون تومان حقوق می‌دهید - و حتی اگر

یک میلیارد حقوق بدهید ارزش این را ندارد که او نهاد خانواده‌ی خود را نبیند. البته برخی‌ها این فیش‌های حقوقی را می‌گیرند و عمده افراد این پول را دریافت نمی‌کنند.

ما نباید به گونه‌ای تصمیم بگیریم که تربیت به چالش کشیده شود. پس اگر شما از بنده قبول کردید که تربیت یک امر زیرساختی است؛ با تصور عوامل بیرونی مؤثر بر تربیت می‌توانید نسبت میان تربیت و مدیریت شهری را ببینید. پس آن حرف ما، گزاره صحیحی بود؛ فلسفه مدیریت شهری، ارتقا تربیت است. به نظر بنده این گزاره قابل دفاع خواهد بود. ان شاء الله بنده فردا زوایای دیگری از آثار مدیریت شهری بر مسأله تربیت را بحث خواهم کرد تا بحث کاملاً روشن شود. پس بنابراین بنده در این جلسه یک نکته گفتم؛ همانطور که ما در نقشه راه گفته‌ایم در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نظریه‌ای وجود دارد تحت عنوان «**بهبود مستمر فضای حاکم بر نهادی متکفل تربیت**». نظریه‌ای که به ما می‌گوید فضای حاکم بر نهادهای متکفل تربیت را باید دائماً بهبود بخشید. در واقع در مصداق خود به مدیریت شهری می‌رسد. مدیریت شهری می‌تواند فضای حاکم بر نهادهای متکفل تربیت را بهبود ببخشد و می‌تواند بهبود نبخشد و حتی فضای حاکم بر نهادهای متکفل تربیت را تخریب کند. لذا مدیریت شهری ذیل نظریه بهبود مستمر فضای حاکم بر نهادهای متکفل تربیت معنا می‌شود. حالا ان شاء الله بنده بحث فلسفه مدیریت شهری از نگاه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت را پخته خواهم کرد. وقتی فلسفه آن تبیین گردید بعدها به سؤالات مرتبط با این بحث و اینکه باید چه کار کنیم پاسخ خواهیم داد. البته بنده همین امروز اشاره کردم که باید مدیریت محله‌ای را در دستور کار قرار دهیم. همین حالا با این تعریفات مختصر معلوم می‌شود که آیا محله‌پاری‌های که در شهرداری تهران وجود دارند مرادشان از محله، محل تأمین نیازهای خانوار است یا نه؟ پاسخ منفی است؛ یعنی این نوع مدیریت محله‌ای بر روی این امر حساسیت ندارد. شاید از ۳۰۰ یا ۴۰۰ محله‌ای که در شهر تهران وجود دارد -بنده آمار دقیق نمی‌دهم، بررسی‌های ما باید تکمیل شود- ۱۰۰ محله -به دلیل اینکه حول امام‌زاده‌ای بوده‌اند و یا اینکه مشکلاتی وجود داشته و آنها مدرن نشده‌اند یا به هر دلیل دیگری- ماهیت محله‌ای نزدیک به تعریف اسلامی دارند. پس نتیجه بحث ما این است که فعلاً این محله‌ها را حفظ کرده و برای آن برنامه‌ی ترمیم بنویسیم، اینها را بحث خواهم کرد. ولی مسأله مهم این است که شما بتوانید از فلسفه مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت دفاع کنید؛ اگر دفاع نکنید پایگاهی مفهومی برای تبیین باقی حرف‌های خود نخواهید داشت. اگر دوستان به نمونه‌سازی اول ما دقت کرده باشند در می‌یابند که ما وقتی در آنجا وارد بحث شدیم، سؤالی مشابه همین فلسفه مدیریت شهری را مطرح کردیم. در آنجا گفته‌ایم "انتظار انقلاب اسلامی از نظام برنامه‌ریزی کشور چیست؟" وقتی این انتظار را مطرح کردیم توانستیم باقی حرف‌های خود مطرح کنیم. پس به حرف جلسه دیروز بنده نزدیک می‌شویم که گفتم: ضعف مدل‌های اداره جامعه و تحصیلات دانشگاهی کشور این است که عنوان فلسفه رشته مربوط به خود را نمی‌خوانند. ان شاء الله وقتی بنده الگوی دفاع و امنیت را بحث کردم، بحث اصلی ما در TRLی -به اصطلاح ریک- که برای تکنولوژی دفاع می‌نویسم این است که فلسفه‌ی دفاع چیست. وقتی به درک مشترکی از دفاع و به اصطلاح بنده به یک مکتب دفاعی مشترک رسیدیم، TRL جدیدی برای مدیریت تکنولوژی تعریف خواهیم کرد. بعدها در دفاع TRL و فرایند مدیریت تکنولوژی اصل نمی‌شود. ما مراحل هدایت‌بنیان بودن دفاع را تصویر می‌کنیم. بالآخره وقتی شما می‌گویید دفاع، هدایت‌بنیان است، مراحلی را برای آن تعریف می‌کنید و وزاری محترم دفاع می‌توانند بر اساس این مراحل، برنامه‌ی اقدام نوشته و ارزیابی کنند. ان شاء الله این مباحث را تبیین خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ